



پرونده جنجالی اپستین چه واقعیتی را درباره تمدن غرب آشکار کرد؟

میوه تلخ لیبرال دموکراسی

سرمقاله

و تمدنی را برجا هستند، حتی با حذف فیزیکی یک فرد مانند اپستین، این ساختار در اشکال دیگر و جزایر دیگر به بازتولید خود ادامه خواهد داد. بحث افول هژمونی یا امپراتوری آمریکا یکی از جدی ترین مباحث در رشته روابط بین الملل و علوم سیاسی امروز است. مواضع رهبر انقلاب درباره این افول، با تحلیل های بسیاری از استراتژیست های جهانی (حتی در داخل خود آمریکا مانند فرید زکریا، ریچارد هاس و دانشمندان واقع گرا) هم پوشانی دارد. اما مهمترین بخش این افول همان چیزی است که ماجرای اپستین برجسته کرد، یعنی افول قدرت نرم و مرجعیت اخلاقی. رسوایی هایی مانند اپستین، بحران های نژادی، سرکوب اعتراضات دانشجویی و حمایت از جنایات جنگی در غزه، تصویر آمریکا را در افکار عمومی جهان به شدت مخدوش کرده است. افول آمریکا به معنای نابودی فیزیکی یک شبه آمریکا نیست، بلکه به معنای از دست رفتن توانایی این کشور در کنترل بلامنابع تحولات جهانی، حل بحران های داخلی و حفظ رهبری و مرجعیت تمدنی در سطح بین المللی است. ■

غرب است. یکی از تلخ ترین لایه های پنهان این پرونده، حضور پررنگ دانشمندان برنده جایزه نوبل، رؤسای دانشگاه های بزرگ (مانند هاروارد و ام آی تی) و هنرمندان مشهور هالیوودی در حلقه اپستین بود. این یعنی علم و هنر در تمدن مادی غرب، به جای آنکه مانع سقوط اخلاقی شوند، خود به توجیه گرو شریک جرم سرمایه داری فاسد تبدیل شده اند. علم منهای تهذیب نفس، خروجی اش دانشمندانی می شود که در جزیره فساد به دنبال بودجه های تحقیقاتی خود می گردند. بنابراین وقتی می گوئیم این رویداد، نشانگر لایه های پنهان و ساختاری یک تمدن است، بدین معناست که جزیره اپستین یک تومور سرطانی نیست که به صورت اتفاقی در یک بدن سالم رشد کرده باشد؛ بلکه میوه طبیعی درختی است که ریشه هایش در سرمایه داری لجام گسیخته، اومانسیسم سکولار، کالایی شدن انسان (Commodification of Human Beings)، لذت گرایی مفراط (Hedonism)، شکاف طبقاتی و مصونیت نخبگان (Elite Impunity) و فردگرایی افراطی تغذیه می شود. تازمانی که این ریشه های فلسفی

اجتماعی و تمدنی مورد مطالعه قرار داد. مهمترین منظر، منظر تمدنی این ماجراست. یک تمدن با (غایات) و (دستاوردهای نهایی اش) سنجیده می شود. تمدن لیبرال دموکراسی با شعار آزادی، برابری، حقوق بشر و رهایی زنان از سنت ها ظهور کرد. اما لایه های پنهانی که امثال این پرونده بیرون می ریزند، نشان دهنده یک شکست تمدنی است. غرب افتخار می کند که برده داری را لغو کرده است. اما از منظر تمدنی، ماجرای اپستین نشان داد که برده داری لغو نشده، بلکه از مزارع پنبه به جزایر خصوصی و از شکل سنتی به برده داری جنسی و مدرن تکامل یافته است. پول در این تمدن می تواند، دختران نوجوان طبقات فرودست را به برده های مدرن برای نخبگان تبدیل کند. تمدن غرب مدعی است که قانون برای همه برابر است. اما بسته شدن عجلونه پرونده اپستین، مرگ (یا قتل) مشکوک او در امنیتی ترین زندان آمریکا پیش از افشای نام های بزرگ، و مصون ماندن صدها چهره مشهور که به این جزیره رفت و آمد داشتند، نشان داد که در هسته سخت این تمدن، الیگارشی (حکومت اقلیت ثروتمند) حاکم است، نه دموکراسی. بدتر از این همه، ورشکستگی نهاد علم و هنر در تمدن

تحلیل رویدادهایی مانند پرونده جفری اپستین از منظری تمدنی، فلسفی و جامعه شناختی، نیازمند نگاهی فراتر از یک جرم جنایی ساده است. این دست اتفاقات، به ویژه زمانی که در بالاترین سطوح قدرت و ثروت رخ می دهند، می توانند نشانگر لایه های پنهان و ساختاری یک تمدن باشند. برای بسط و کالبدشکافی این گزاره، باید از سطح پدیدارشناختی (آنچه در ظاهر به عنوان یک جرم می بینیم) عبور کنیم و به سطح هستی شناختی و ساختاری (علل ریشه ای و بستر زاینده ای این جرم) برسیم. وقتی می گوئیم پرونده جفری اپستین (فراتر از یک جرم جنایی ساده) است، مقصود این است که تقلیل این فاجعه به (انحراف اخلاقی یک یا چند فرد بیمار)، در واقع سرپوش گذاشتن بر مکانیسم هایی است که این افراد را تولید، حمایت و بازتولید می کنند. در جرم شناسی کلاسیک، یک فرد به دلایل روانی، اخلاقی یا فقر دست به جرم می زند و سیستم پلیسی و قضایی او را مهار می کند. اما در ماجرای اپستین ما با یک «مجرم فردی» روبرو نیستیم، بلکه با پدیده ای به نام سندیکای نخبگانی (Elite Syndicate) مواجهیم. با توجه به این نکات ماجرای اپستین را می توان از منظر فلسفی، اخلاقی، جامعه شناسی سیاسی،

خود ببالید و با توکل بر خدای مهربان به دشمنان بتازید و تیر خلاص را بر قلب دشمن فرود آورید. بدانید که دعای خیر ما و دست پر قدرت شهیدان مان هر صبح و شام بدرقه راه شماست.

الله اکبر! این صدای ملت قهرمان ایران است. درود خدا بر حافظان امنیت کشور. شما ایستادگان در مقابل دشمنان خدا هستید. اکنون که شمشیر مولا پیمان علی در دستان پرتوان شما قرار گرفته است، به

پیام صوتی
یک هموطن ایرانی
خطاب به نیروهای
مسلح ایران

سازمان
ارتش
پارتی

عبرت

کفران نعمت، باعث زوال آن می شود

قرآن کریم برای هدایت مؤمنان، با بیان سرگذشت پیشینیان به ویژه قوم بنی اسرائیل، ما را به تأمل و عبرت آموزی فرامی خواند. یکی از سنت های قطعی و تغییرناپذیر الهی در دل داستان های قرآنی، این قانون است که (کفران نعمت، باعث زوال آن می شود). حفظ نعمت های الهی همواره از به دست آوردنشان دشوارتر است. به تعبیر قرآن، بنی اسرائیل با وجود دریافت الطاف فراوان، قدردان نبودند و با کفران نعمت، مُهر ذلت بر پیشانی شان خورد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب در تفسیر سوره حمد، خداوند به همه انسان ها نعمتی می بخشد؛ اما عده ای از این نعمت ها پاسداری کرده و عده ای دیگر با تباه کردن آن ها، مورد غضب و گمراهی قرار می گیرند. این سنت الهی مختص گذشته نیست و برای امروز ما نیز درسی بزرگ دارد. نظام جمهوری اسلامی، حاکمیت دین و رهایی از استبداد و زورگویی قدرت های بزرگ، نعمت های عظیمی است که به ملت ایران عطا شده است. ما وظیفه داریم با اراده، مقاومت، مجاهدت و هوشیاری، از این دستاوردها به خوبی پاسداری کنیم. شکرگزاری، مهم ترین وظیفه انسان در قبال الطاف پروردگار است. تاریخ ثابت کرده است هر ملتی نعمت خدا را نادیده بگیرد، همچون بنی اسرائیل گرفتار ذلت می شود. بنابراین، شکرگزاری عملی و حفظ هوشیارانه نعمت ها، تنها راه تداوم بهره مندی از رحمت بی کران الهی است.

قاب

تشییع دو شهید هوانیروز ارتش

مراسم وداع با شهیدان سرهنگ حامد سرو آزاد و سرگرد مجتبی کیانی امروز در اصفهان برگزار شد. این شهیدان در اثر حادثه سقوط بالگرد ارتش در خمینی شهر اصفهان به شهادت رسیدند.



فرزند ایران

قرار وداع

مجتبی، همیشه با لبخند می آمد؛ انگار خنده، زودتر از خودش به جمع می رسید. پسری که به کم قانع بود و دلش به همان چیزهای ساده خوش می شد؛ به نشستن کنار خانواده، به سر زدن به مادر بزرگ، به خدا حافظی های طولانی. ۲۳ مهر ۱۳۸۴، نیمه ای ماه رمضان و هم زمان با میلاد امام حسن مجتبی (ع)، در لاهیجان سبز و بارانی، به زندگی سلام گفت. سرباز که شد، لباس خدمت را با باور پوشید. نیروی دریایی بندرعباس، برایش فقط محل مأموریت نبود؛ میدان ایستادن بود. پای کار بود، اهل دعا و اهل فکر. به دوستانش گفته بود احساسی دارد که پایان این راه، شهادت است. مرخصی هایش کم بود، اما دل تنگی های مادر بسیار. گفت: (سه شنبه می آیم)؛ و کسی نفهمید این وعده، قرار وداع است. شامگاه ۳۱ خرداد ۱۴۰۴، با اصابت موشک های رژیم صهیونیستی به منطقه یکم امامت نداجا در بندرعباس، سرباز مهنایوی یکم مجتبی علی اکبری، با شجاعت تا آخرین دم مقاومت کرد. سه شنبه، اما نه خودش؛ پیکرش به لاهیجان رسید. لبخندی که همیشه همراهش بود، این بار در خاطره ها ماند؛ جوانی ساده زیست که در بیست سالگی، راه عموی شهیدش را ادامه داد.

سماه اعتمادی جم